



حکمتیار

## جایگاه زن در اسلام

بیانیه ارزشمند و عالمانه برادر  
حکمتیار امیر حزب اسلامی افغانستان در  
محفل پرشکوه روز مادر که در تالار  
فرهنگ، فرهنگسرای خاوران تهران تدویر  
یافته بود و تعداد زیادی از افغانان مقیم  
تهران در آن حضور داشتند.

بسم الله الرحمن الرحيم

## عرض ناشر

نشریه میثاق ایثار افتخار نشر تعداد زیادی از مقاله ها، مضامین، تحلیل ها و طرح های مهم و سازنده را در بخش های اعتقادی، فرهنگی و سیاسی داشته و جایگاه مهم و معتبری در دنیای نشرات برای خود باز کرده است، مخصوصا که همیشه صفحاتش با نوشته ها، درس ها و خطابه های پر محتوای برادر حکمتیار مزین می باشد، این اداره مصمم است که بهترین نوشته ها را در رساله های جداگانه تنظیم و به نشر بسپارد و در اختیار علاقمندان فرهنگ اسلامی کشور بگذارد. اینک رساله جایگاه زن در اسلام بیانیه ارزشمند و عالمانه برادر حکمتیار امیر حزب اسلامی افغانستان را که در محفل روز مادر، در تالار فرهنگ، فرهنگسرای خاوران تهران ایرادکردند، به قسم رساله ای در آورده در خدمت مطالعه شما قرار می دهد.

از خداوند هادی مستعان مسئلت میجوئیم تا ما را در جهت نشر فرهنگ اصیل اسلامی، دعوت مردم بسوی خدا، خدمت به اسلام و مسلمین، ارائه راه های حل بحرانها و مشکلاتی که امت در بخش های مختلف دنیا با

آن مواجهه است، توفیق عنایت کند.  
و ما توفیقی إلا بالله علیه توکلت و إليه انیب

## متن بیانیه

السلام علیکم ورحمة الله و بركاته:

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى وبعد:

فاعوذ بالله من الشيطان الرجيم . بسم الله الرحمن الرحيم.

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي  
عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِّن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِّن الْقَوْمِ  
الظَّالِمِينَ.

خداوند برای مؤمنان داستان زن فرعون را بیان می کند که گفت: پروردگارا! نزد خود در بهشت خانه ای برایم بساز، از فرعون و عملکردهایش نجاتم ده و از گروه ستمگرنجاتم بخش.

در این آیه مبارکه الگوئی برای زن مؤمن ترسیم شده، در سیمای زن فرعون، که ایمان آورد ومورد شکنجه و تعذیب قرار گرفت، ولی در اثنای سخت ترین شکنجه ها بر ایمان خود استوار ماند. در این مثال تاریخی،

مواصفات زن مؤمن به نمایش گذاشته شده، او از قصر های همسرش، فرعون بزرگترین زمامدار زمان خود اظهار بیزاری می کند، بر فرعون و عملکردهایش می تازد، بجای فرعون خدا جل شأنه را انتخاب می کند، بجای زندگی مرفه در کنار ستمگران؛ می خواست خانه در آسمان ها نزد خدا جل شأنه داشته باشد، از ستمکده فرعون بیزار است، از ستم و عملکرد های ستمگرانه فرعون منزجر است، می خواهد از همراهی ستمگران رهائی بیابد. اینست الگوئی برای زن مؤمن.

قرآن در این مثال تاریخی به ما تفهیم می کند که زن مؤمن خدا را انتخاب می کند، او بجای زرق و برق دنیا آخرت را انتخاب می کند، می خواهد بسوی خدا برود، می خواهد خانه در آسمان ها داشته باشد، نزد خدا، از ستمگران بیزار است و با ستم و ستمگران نمی سازد. اسلام از زن این را می خواهد که چون زن فرعون باشد که در بدترین و سخت ترین شکنجه ها بر ایمان خود استوار ماند. اسلام از زن می خواهد که شخصیت های بزرگ و قهرمان را در آغوش خود تربیه کند، شخصیت های بزرگ تاریخ در دامن مادران قهرمان تربیه شده اند، کسیکه بخواهد در جامعه خود انقلاب بیاورد؛ این انقلاب را فقط از طریق تغییر در شخصیت زن و آموزش انقلابی اش می تواند بیاورد، در هر انقلابی که به قشر زن اعتناء نشد و انقلاب از ساختن زن انقلابی عاجز ماند، زن نتوانست پیامهای انقلاب را دریابد، این انقلاب در نیمه راه به بیراهه می رود، ممکن نیست به اهداف خود برسد، اسلام زن را از حسیض پستی و ذلت و حقارت نجات داده و به اوج شرف و عزت رساند،

مقامی به زن عنایت کرد که در هیچ مکتبی و در هیچ مسلکی و مذهبی به زن داده نشده، انقلابی را که اسلام در جهت احیای مقام و حیثیت زن و جایگاه اجتماعی اش بر راه انداخت، به اهمیت این انقلاب فقط زمانی میتوانیم پی ببریم که ببینیم قبل از اسلام زن در چه وضعیت و جایگاهی قرار داشت؟ قبل از اسلام، زن را مایه عار و ننگ میپنداشتند، در خانه ایکه دختری بدنی می آمد پدر و مادر احساس سرافکندگی و شرمندگی می کردند، قرآن آن حالت را چه عجیب و زیبا تمثیل می کند، می فرماید:

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ۝ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ ۚ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ ۗ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۝ النحل: ۵۸-۵۹

و چون مژده تولد دختری به یکی از ایشان داده شود، رویش تیره می شود، در حالیکه سخت اندوهناک است (از فرط غصه و اندوه سیمایش سیاه و تیره می شود) بنابر مژده بدی که به او داده شده از مردم پنهان می شود (و با خود می گوید): آیا او را به زبونی نگهدارد یا زیر خاک کند.

یکی از این دو را باید انتخاب کند؛ یا او را در حقارت، ذلت و زبونی نگهدارد، محروم از همه حقوق انسانی، یا او را زیر خاک و زنده بگور کند.

یکی از یاران پیامبر علیه السلام نزد او آمد و گفت: یا رسول الله! در زمان جاهلیت ۳۶۰ دختر را از زنده بگور شدن نجات بخشیدم و در برابر نجات هریکی دو شتر فدیة داده ام آیا در برابر این عمل نیک پاداشی دارم؟ فرمود:

آری پاداش داری، تو پاداشت را دریافت کردی، نتیجه همین عمل نیک است که خداوند جل شأنه ترا بسوی ایمان هدایت کرد. از این می توانیم درک کنیم که زن در جامعه جاهلیت قبل از اسلام در چه وضعیت و جایگاهی قرار داشت. داستانهای متعددی از زنده بگور شدن دخترها روایت می شود .

قرآن می فرماید: در روز قیامت بعد از هنگامه های بزرگی که واقع می شود، آفتاب تیره می شود، کوهها از جا می جنبند، آسمان پاره پاره می شود، و بقیه صحنه های هیبتناک قیامت را که قرآن توضیح می کند، در کنار این صحنه های هیبتناک، در اثنای محاسبه الهی، نخست ازمظلوم ترین انسان پرسیده میشود، آغاز پرسش و آغاز محاسبه و بازپرس از مظلوم ترین انسان است، او را حاضر می کند، او دخترت است که زنده بگور شده، محاسبه الهی از اینجا آغاز می شود:

"بأی ذنب قتلت"

تو و امثال تو بکدام گناهی کشته و زنده بگور شدید؟!

این آیه نشان می دهد که نزد خدا جل شأنه این چه جنایت بزرگی است. بیائیم بنگریم که اسلام در باره زن چه کرد؟ اسلام بر تصور زمان جاهلیت که زن را يك موجود حقیر، پست، زبون و ذلیل می پنداشت، خط بطلان کشید، گفت: شما هر دو از يك اصل هستید، هر دو را خدا جل شأنه از نسل واحد آفریده، در رگهای زن، همان خونی جریان دارد که در رگهای مرد جاریست، یعنی شما از يك نژاد و يك نسلید، قرآن در نخستین آیه سوره النساء می فرماید:

يَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ۝

ای مردم! از پروردگار تان بترسید، پروردگاریکه شما را از نفس واحدی آفریده و زوج و جوره او را از او آفرید، بعد از آن دو، زنان و مردان زیادی را آفرید و پراکنده ساخت، از خدائی بترسید که از همدیگر خود بنام او می پرسید و سوال می کنید و از قطع صله رحم خود داری کنید، یقیناً که خدا نگهبان و مراقب شماست.

چند نکته اساسی در این آیه ذکر شده است:

تأکید بر تقوی و خود نگهداری.

ترس از خدا جل شأنه، خدایی که پروردگار تو است.

خلقت انسان از نفس واحد. این یکی دیگر از اعجاز قرآن است، امروز پس از ۱۴ قرن، انسان به این حقیقت پی برده که امکان خلقت موجود زنده ای از نطفه بدون زوج وجود دارد، قرآن به این حقیقت علمی ۱۴۰۰ سال قبل اشاره کرده، انسانها بشکل پراکنده ای بدنیا نیامده اند. آغاز خلقت انسان از یک نطفه و از یک نفس است، یک نفس تقسیم شده و از او جوره اش تشکیل شده و این جوره باعث تکاثر انسانها در روی زمین شده است. امروز علم به این حقیقت پی برده که بدون جفت و جوره هم توالد ممکن است، در وجود انسان سلولهای بعد از تجزیه به دو سلول تقسیم می شوند،

موجوداتی وجود دارند که بدون وجود مذکر و مؤنث، تجزیه می شوند و توالد شان صورت مگگیرد. يك سلول و يك موجود بدو موجود تبدیل می شود و قرآن به این حقیقت (۱۴۰۰) سال قبل اشاره کرده و از لحاظ فلسفی به این حقیقت اشاره می کند که آغاز خلقت انسانها از يك نطفه بوده، گفته از نفس واحد و از این نفس واحد، جوره و جفتش آفریده شده. قرآن در این آیه خود بر این تأکید دارد که از قطع صله رحم خودداری کنید، از خدا بترسید و از قطع صله رحم. ذکر این مطلب در پهلوی تقوی و ترس از خدا جل شأنه اهمیت موضوع را می رساند، بزرگترین ظلم قطع صله رحم است.

پیامبر علیه السلام برای احیای نقش زن در جامعه جهل زده آن وقت کاری می کردند که موجب بالا رفتن موقعیت زن گردد، چنانچه در اثنای شرکت در غزوات یکی از ازواج مطهرات را با خود می برد. دو توجیه برای این مطلب وجود دارد:

۱: پیامبر علیه السلام می خواست کسی را در دوران سفر و جهاد بحیث يك دانش آموزی در کنار خود داشته و در این جریان او را تربیه کند، تا بعد آنچه را که مآموزد به دیگران انتقال بدهد.

۲: پیامبر علیه السلام می خواست با این کار سنت جاهلیت را بشکنند. یکی از دلایلی که برای زنده بگور کردن دختر ارائه شده؛ این بود که مردم از ترس این که مبادا قریه شان مورد حمله قرار بگیرد، بعد زنان و دخترانش به اسارت بروند و این مایه سرافکندگی و شرمندگی او شود، از تولد دختر در خانه خود عار داشت، این باعث اندیشه و تشویش او می شد. ولی پیامبر علیه

السلام در اثنای جنگ ازواج مطهراتش را باخود می برد، به این ترتیب پیامبرعلیه السلام خواسته که این سنت زمان جاهلیت را بشکند. پیامبرعلیه السلام در مدت کوتاه دعوت خود زنانی را تربیه کرد که از بزرگترین شخصیت های علمی جهان به شمار می روند. امروز هرصفحه از کتب روایات ما روایتی دارد که از زن نقل شده، مردی در برابرش زانو زده و از او آموخته، بعد ای نرا به دیگران انتقال داده، روایاتی که از زنها آمده بیش از روایاتیست که از مردها حکایت شده، چرا؟ مگر این از چه نمایندگی می کند، در آن جامعه جهل زده که زن در خانه مایه عار و ننگ پنداشته می شد، او را به این مقام رساند که امروز درکتب مذهبی و دینی ما، در معتمدترین کتب بعد از قرآن، تقریباً هرصفحه اش روایتی از زن را می یابی، پیامبر علیه السلام می فرماید: نصف دین تان را از عایشه رضی الله عنها بیاموزید. اسلام زن را به این مقام رساند.

ما در بعد جهاد نمونه های از زنان مجاهدی را داریم، چون ام عماره که در جنگ احد ۱۶ زخم در دفاع از پیامبر علیه السلام برداشت، عمر رضی الله عنه مگوید: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که در مورد شهادت ام عماره می گفت: اگر به راست خود منگریستم و یا بطرف چپ خود، ام عماره را می دیدم که بخاطر دفاع از من در حال مبارزه است.

اسماء بنت یزید را داریم که درجنگ یرموک ۹ نفر از سربازان رومی را با تیرك خیمه به جهنم فرستاد، خوله بنت ازور که تحت فرماندهی برادرش ضرار بن ازور در همه جنگ هایش برضد رومی ها اشتراك ورزیده لقب خالد ابن

ولید زنان را کسب کرد. نمونه زنی از بنی دینار بنام ام عامر را داریم که جنازه پدرش، شوهر و برادر و پسرش یکی پی دیگری می آید و از پهلویش مگذرد، می پرسد کیست؟ گفته می شود: پدرت، شوهرت و پسرت !!! او می گوید: پیامبر علیه السلام در چه حال است، از همه می گذرد، تا ببیند که پیامبر علیه السلام در چه حالت است. می بیند پیامبر علیه السلام سالم است، مگوید کل مصیبة بعدك جل غمهای دیگر بعد از تو هیچ است.

اولین شهید اسلام زن است، حضرت سمیه مادر عمار یاسر، که در روز های نخستین دعوت اسلامی بدست ابوجهل، فرعون این امت، به شهادت رسید. پیامبر علیه السلام می فرماید: بهترین شما نیکوترین شما باهمسر و زنش می باشد، بهترین انسان از نظر اسلام کسی است که در معامله باهمسرش نیکوتر است. خیرکم خیر لأهله اسلام قطع رابطه بین زن و شوهر و نابودی خانواده را به حدی به اهمیت گرفته که می گوید: هیچ گناه و جرمی به پایه این جرم نمی رسد، پیامبر علیه السلام بخاطر بیان و تمثیل این مسئله می فرماید: شیطان تخت خود را روی آب می گذارد، همه کسانی را که برای ایجاد فتنه ها، آشوبها، فساد و گناه به هر سمتی فرستاده فرا می خواند و به گزارشهای شان گوش می نهد، یکی می گوید که میان دو کس آتش جنگ را افروختم، دیگری می گوید کسی را به دزدی تشویق کردم، به گناه به خیانت، به قتل.. هریکی گزارش می دهد، ولی شیطان نسبت به همه این گزارشها بی اعتناء است، همه اینها را عادی تلقی می کند، شراب، قمار، زنا و ... همه را عادی می شمارد، اعتنائی به همه این گزارشها ندارد، در پایان کسی می آید که

از سیما و حرکاتش فتنه می بارد، می گوید: من میان زن و شوهر با اعتمادی ایجاد کردم، هر دو را علیه همدیگر تحریک کردم که در نتیجه کار شان به پرخاش رسید، مزید بر آن هردو را علیه همدیگر بی اعتماد ساختم، تا جائیکه کار شان به طلاق کشید و از همدیگر خود بریدند. شیطان این را در آغوش گرفته و نوازش می دهد که کار اصلی را تو انجام داده ای. یعنی از نظر اسلام بدترین ظلم و گناه، قطع پیوند بین دو انسان است، قطع رابطه زناشوهری، وقتی بین دو انسانیکه ایمان و عقیده آنها را پیوند داده، این پیوند قطع می شود، زن و شوهر را از همدیگر جدا می کند، کار بی اعتمادی شان بجائی می رسد که به طلاق می انجامد. این چیز است که شیطان بیش از هر چیزی به آن ارج می گذارد، بزرگترین کاریکه شیطان بر آن ترکیز داشته و روی آن سرمایه گذاری می کند؛ این است که خانواده را متلاشی کند. چیزی را که ما امروز در غرب می بینیم، امروز در غرب خانواده متلاشی شده، علاقه و عاطفه فرزندان به پدر و مادر فراموش شده است، وضع جامعه غرب به نحوی است که مادر می میرد فرزندی نیست که از مرگش مطلع شود، همسایه اش به پولیس اطلاع می دهد، پسرش از او اطلاع ندارد، دخترش بیگانه است. در یکی از گزارشها چند روز قبل شنیدیم که در غرب از هر هزار دختر یکی اراده ازدواج می کند، در جوامع غربی کار به اینجا رسیده! بنیاد خانواده در حال متلاشی شدن است، دانشمندان دلسوز غرب از این ناحیه اخطار می دهند که آینده وخیم است، این تمدن می رود بسوی متلاشی شدن. خانواده خشت اولی جامعه است، خانواده در حال متلاشی شدن است، انگیزه های داشتن خانواده به تدریج

رنگ می بازد، پسر و دختر نمی خواهند تکلیف داشتن خانواده آبرومند را تحمل کنند، مرد می خواهد از قبول تکلیف سرپرستی خانواده آزاد باشد، معلوم است که انجام چه خواهد بود؟ روشن است!! آینده این تمدن بکجا می کشد، کاملاً واضح است، تمدنی که در آن خانواده در حال متلاشی شدن است، کیان آن جامعه و تمدن بزودی متلاشی خواهد شد.

یکی از مسائلی که پیامبر علیه السلام در آخرین خطبه خود، در حجة الوداع، سخت بر آن تأکید می کند این است که می گوید: شما ای مردم در باره زنان تان از خدا جل شأنه بترسید، زنان نزد شما امانت الهی اند. مشاهده می کنید؛ یکی از توصیه های مهمی که در آخرین خطبه خود داشت، توصیه در مورد زن بود، مراعات حیثیت و حقوق زن، عدم تجاوز به حقوق زن، و به امت توصیه می کند که آنان را امانت الهی بشمارند.

ما در بعد اجتماعی می بینیم؛ همان زنیکه وجودش قبل از اسلام مایه ننگ و عار پنداشته می شد، او را زنده بگور می کردند، جایگاه اش بجائی رسید که در زمان انتخاب یکی از خلفای راشدین از آنها پرسیده می شود، زن از آن حالت به این جایگاه رسید. روایات ما می گوید که در اثنای انتخاب حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه ، حضرت عبدالرحمن بن عوف از اهالی مدینه استفتاء کرد ( استفتاء یعنی رأی گیری) سه شبانه روز از همه اهالی مدینه، از شهری و دهاتی و از مرد و زن پرسید که به خلافت چه کسی رضایت می دهید، از مرد و زن پرسید. اولین انتخابات در تاریخ بشریت، که قبل از این ما نمونه و مثال آنرا در تاریخ انسانیت نداریم، قبل از این بیاد نداریم که

امیری، امامی، خلیفه ای، قائدی، رهبری و زعیمی توسط مردم در جلسه آزاد، معطن و بدون اكراه و اجبار، در مسجد توسط مردم انتخاب شده باشد و در انتخابش از مرد وزن پرسیده شده باشد، ما اولین نمونه را در تاریخ بشریت، در صدر اسلام دیدیم. اهمیت این موضوع را زمانی انسان میتواند درك كند كه این وضعیت را با وضعیت چند سال قبل جامعه عرب مقایسه كند، هردو را در کنارهم بگذارد، بعد ببیند كه زن از كجا، بكجا رسیده است، امتیازاتی را كه اسلام به زن داده ما در هیچ مسلکی سراغ نداریم، من چند نمونه بسیطی را متذكر می شوم: نكاح بین زن و شوهر يك رابطه انسانی است، هردو طرف از این عقد برابر و مساویانه مستفید می شوند، ولی اسلام امر کرده و این اصل را گذاشته كه باید برای زن مهر داده شود، مهر يك امتیاز است، چرا باید به زن مهر داده شود؟ این حق مسلم زن است، حد مهر را هم شریعت تحدید و معین نكرده، این را به انتخاب خود زن گذاشته، به هر مقداری كه خودش راضی شود و به هر مقداریكه شوهرش توانست او را راضی كند، درحالیكه از عقد نكاح زن و مرد مساویانه استفاده می كنند، چرا این امتیاز به زن ؟ مهر وسیله تضمین آینده زن است، تا مرد نتواند این رابطه را به آسانی قطع کرده و به او جواب رد بگوید، دل بدیگری ببندد، او را طلاق بگوید، و به سرنوشت او بازی كند. اسلام مهر را بعنوان يك تضمین، چون وسیله و حربه در اختیار زن گذاشته است، در حالیكه زن هیچنوع مكلفیت مالی هم ندارد، در خانه پدر، پدر مكلف است نفقه او را تأمین كند، در خانه شوهر، شوهر مكلف است تا نفقه او را تأمین كند، باوجود این از شوهرش مهر می گیرد، میراث می برد،

از پدر از شوهر از همه اقارب خود، پولی را که با مهر می گیرد، چیزی را که از طریق میراث حاصل می کند سرمایه ایست در اختیار او، به هر نحویکه دلش خواسته آن را بکار می اندازد. هیچکسی نمیتواند مانع او شود، زن در حالیکه هیچنوع مکلفیت مالی ندارد، ولی از مهر سهم خود را می گیرد، از میراث سهم خود را می گیرد، بدون شك مهر و میراث هر دو امتیاز نیست که به زن داده شده. مرد مکلف است در جهاد شرکت کند، از اسلام و سرزمین اسلامی دفاع کند، ولی زن مکلف به جهاد نیست، عدم تکلیف شرکت زن در جهاد خود امتیاز نیست که به زن داده شده است، و لهیچکسی نمی تواند مانع شرکت او در جنگ شود، زن فقط در اثنای نفیر عام که همه مکلف باشند از کشور و سرزمین خود دفاع کنند، مکلف است سلاح برداشته در جنگ شرکت کند، در غیر این زن مکلف به شرکت در جنگ نیست، ولی به میل خود می تواند در جنگ شرکت کند، زنها به قصد شرکت در جهاد نزد پیامبر علیه السلام مآمندن و اجازه شرکت در جنگ را مطالبه داشتند پیامبر علیه السلام می فرمود که: جهاد شما حج است. در صدر اسلام تعداد زیادی از زنها در جهاد شرکت کردند، حماسه ها آفریدند، نامهای شان تا امروز در تاریخ شخصیت های بزرگ و مجاهد زنده است.

زن مکلف به نماز با جماعت نیست ولی کسی نمی تواند مانع شرکت او در نماز با جماعت شود، عدم تکلیف به اشتراک در جماعت این خود يك امتیاز نیست برای زن، او را معاف کرده اند، امتیازی با او داده شده، پیامبر علیه السلام می فرماید که: اگر زنها خواستند در نماز با جماعت شرکت کنند مانع

ایشان نشوید. لا تمنعوا إماء الله مساجد الله.

از نظر اسلام زن می تواند آرایش کند، چه زن در آرایش نهی می کند، آیه أفمن ینشأ فی الحلیة به طبیعت زن اشاره دارد، ولی آرایش در همان حد مجاز و شرعی آن و برای شوهر نه برای دیگران. استفاده از طلا و حریر برای زیور و لباس بر مرد حرام است ولی برای زن مجاز، مرد نمی تواند از طلا استفاده کند و زیور داشته باشد، در جاهلیت معمول بود، مخصوصا زعما و پادشاهان زیورات زیادی می داشتند، تاجهای نگین دار آثار آن وقت است، برای زن این امتیاز هم داده شده است .

اسلام همه ضروریات طبیعی زن و استعداد ها و ظرفیت های فطری او را در نظر گرفته و باتوجه به آن وظایف و حقوق او را مشخص ساخته، خدای آفریدگار زمین و آسمان از همه نیازمندیهای روحی زن و مرد آگاه است، این دین را فرستاد و مکلفیت ها و مسئولیت های شان را مشخص و حدود را وضع کرده. در مورد مقام و جایگاه زن در اسلام اعتراضاتی وجود دارد که عناصر بخبر و نا آگاه از اسلام مطرح می کنند، می گویند چرا اسلام شهادت دو زن را مساوی به یک مرد پنداشته، چرا تفاوت و تبعیض؟! چرا هر دو را برابر نمی خواند؟ اعتراضی است که زیاد می شنویم، قرآن وجه این تفاوت را بیان می کند و میفرماید: که اگر یکفراموش کرد، دیگری به یادش بیاورد آن تزل اعداهما فتذکر اعداهما الاخری اگر یکی در اثنای گواهی و شهادت فراموش کرد و نسیان بر او غلبه کرد دیگری بیادش بیاورد، نسیان و فراموشی یک ضرورت است برای انسان، اگر انسان خاطره های دردناک خود را فراموش

می‌کرد، از يك خاطره دردناك همواره و همیشه درد می‌کشید. ولی خداوند جل‌شأنه انسانرا طوری آفریده که حادثه‌های خطرناك و دردناك را بتدریج فراموش می‌کند، زن که وظیفه مهم و شاق تربیه اولاد به او سپرده شده، بخاطر فرزند باید رنج‌ها بکشد، بیدار خوابی‌ها را تحمل کند، شیره جان خود را به او بدهد، درد‌ها را تحمل کند، خداوند جل‌شأنه باتوجه به این وظیفه مهمی که به زن سپرده شده، عاطفه او را بر حافظه اش غالب ساخته، عاطفه زن برحافظه اش غلبه دارد، بخاطر عاطفه و دلسوزی اوست که فراموش می‌کند. باتوجه به این نکته است که قرآن مجید می‌فرماید: اگر دومی نبود، می‌تواند يك مرد و دو زن در يك مورد گواهی بدهند، تا اگر یکی از آنها فراموش کرد، دیگری بیادش آورد. پس سبب تفاوت همین است، اصل مسأله اشاره به طبیعت زن دارد، زن عاطفه قوی دارد، اگر تربیه طفل برای چند روزی به مرد سپرده شود، از آن عاجز می‌ماند، برای چند روز محدودی نمی‌تواند مشکلات تربیه طفل را تحمل کند، حوصله زن و عاطفه زن است که تحمل همه این دشواریها را بر او آسان ساخته، عاطفه قوی زن و غلبه اش بر حافظه اوست که حکمت و رمز این حکم است. باتوجه به این بعد طبیعت زن است که اسلام می‌فرماید در اثناى شهادت و گواهی يك مرد و دو زن باشد.

می‌گویند: که چرا مرد "قیم" خانواده تعیین شده؟ چرا سرپرستی خانواده به مرد سپرده شده؟ "الرجال قوامون على النساء" مردها قیم زن‌ها اند. قیمومیت خانواده به مرد سپرده شده، اسلام بر نظم تأکید دارد، در خانواده

هم می‌خواهد نظم باشد، یکی از دو باید قیم خانواده باشد، باید انتخاب کنیم، یا مرد قیم باشد و یا زن ویا این که اصلاً قیمی وجود نداشته باشد، کارها را بشوره پیش ببرند، این اعتراض هم وارد نیست.

بدون قیمومیت تنظیم يك مجمع كوچك هم ممكن نمی باشد، در جامعه انسانی وجود رهبر يك ضرورت است، در اجتماع خرد و بزرگ. اسلام بر این تأکید می کند، شما اگر دونفر هستيد و در يك گوشه از دنیا بسر می برید، باید یکی را به عنوان امیر انتخاب کنید، اجتماع كوچك و بزرگ شما حتماً باید اجتماع منظم باشد، زعيم، رهبر و قیم داشته باشد، در خانواده هم یکی باید قیم باشد، حال مرد قیم باشد یا زن؟ اسلام می گوید: مرد، ولسمی گوید نه مرد سالاری و نه زن سالاری، بلکه قیمومیت، قیمومیت مرد، مرد در خانواده آقا و بادر نیست قیم است و امور خانواده را تنظیم می کند، خداوند جل شأنه قیوم همه هستی است، تدبیر امور همه هستی در اختیار خداست، قیم خانواده مرد است. قرآن دو توجیه و دو دلیل برای این مسأله ارائه می کند، خانواده اولین خشت بنای جامعه است، کی باید قیم خانواده باشد؟، یکی را باید انتخاب کند، هر مذهب باید به این سوال جواب بگوید، اسلام می گوید: بنابر دو دلیل مرد باید قیم خانواده باشد، می فرماید: "الرجال قوامون علی النساء ما فضل الله بعضكم علی بعض و ما انفقوا من اموالهم" مرد قیم زن و خانواده است، (بنابر دو دلیل): خدا جل شأنه به برخی بر بعضی دیگر فضیلت بخشیده، از لحاظ ساختار و فزیولوژی یکی بر دیگری فضیلتها و برتری هائی دارد، هر یکی در کار مشخصی نسبت به دیگری شایسته تر است و

شایستگی های خاصی در او وجود دارد، با توجه به شایستگی هائیکه درمرد در رابطه با قیمومیت خانواده وجود دارد، خدا جل شأنه و دین خدا این وظیفه را به مرد سپرده است، در زن شایستگی هائی دیگری وجود دارد که در مرد نیست، و مرد از انجام وظایف شاقی که میتواند زن بعهده بگیرد عاجز است، زنها از شوهران شان بپرسند که اگر دو روز به سفر برود و طفل خود را به او بگذارد، چه روز بدی بر او مآورد، از آن دو روز خود تا چه حدی به ستوه آمده و خسته می شود، اعتراف به عجز و ناتوانی خود می کند، ولی این استعداد و شایستگی در زن هست، همه دشواریهای جانکاه و جانفرسای تربیه طفل را زن تحمل می کند، خدا جل شأنه به او این استعداد را داده است، مرد از این عاجز است، در رابطه با قیمومیت نیز خداوند جل شأنه برخی را بر بعضی دیگر فضیلت بخشیده است، مرد این شایستگی را دارد که باید قیم خانواده باشد يك دليل.

دلیل دوم این که در نظام اسلامی مرد مکلف است که نفقه خانواده را به عهده بگیرد: " و بما انفقوا من اموالهم" و بنابر این که ازاموالش انفاق می کند، به زن مهر می دهد، نفقه اش بعهده مرد است، لباس و خانه اش بعهده مرد است، با آبله های دست خود باید حاصل کند، زندگی درحد متوسط برای او فراهم کند، این به عهده مرد گذاشته شده، این هم امتیازيست برای زن، مرد باید عرق بریزد، دستهایش باید آبله کند، باید کار نماید و نفقه خانواده را تأمین کند. شاید تعجب کنید اگر بشما بگویم که ما در میان علما و فقهای اسلام حتی شخصیت هائی را داریم که تأکید دارند بر این که اگر زن از

خدمت در خانه خود داری کند، شوهر حق ندارد او را به کاری مکلف کند، به همین آیت استناد می کنند که نفقه برعهده مرد است، در نفقه همه چیز شامل است. اسلام تا این حد مقام زن را بالا برده است. زن در واقع يك موجود عزیز و شریف است، در اسلام دارای امتیازات خیلی بیشتر از مرد، با وجود این که مرد قیم خانواده است، شایستگی های قیمومیت در آن وجود دارد، نفقه برعهده اوست، اسلام می گوید: امور خانواده باید به مشوره (میان زن و شوهر) پیش برود، یکی از آیات مربوط به مشوره آیه ۲۲۴ سوره بقره است که به مشوره میان زن و شوهرش ترکیز دارد؛ آنجا که می فرماید:

وَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

اگر زن و مرد بخواهند طفل خود را از شیر جدا کنند، فقط در يك صورت می توانند این کار را انجام دهند و آن این که باهم به مشوره بنشینند و برضایت همدیگر خود عمل کنند. دو شرط گذاشته: "مشوره و رضایت طرفین" اگر به مشوره و رضایت طرفین عمل نشد، مرتکب گناه شده اند، فقط در صورتی مرتکب گناه نشده که در این رابطه باهم مشوره کنند، یکی از مسائل مربوط به زندگی خانوادگی است، جداکردن طفل از شیر خوارگی، مادر تصمیم بگیرد؟ پدر تصمیم بگیرد؟ و یا هر دو به مشوره بنشینند؟ پدر استمزاج کند و تصمیم بگیرد؟ نه بلکه مشوره و رضایت طرفین، قرآن با وضع شرط رضایت طرفین چگونگی مشوره در اسلام را نیز توضیح کرده، مشوره این نیست که زعیم و رهبر فقط از مردم استمزاج کند و بعد خودش تصمیم

بگیرد، نه، او مکلف به مشوره با مردم است و تصمیم باید به رضایت طرفین گرفته شود. وقتی به مشوره منشینی حق نداری از قبل تصمیم بگیری و فقط در باره تصمیم خود از مردم استمراج کنی، نه، باید موضوع را بامردم در میان بگذاری، به مشوره مردم و رضایت آنها تصمیم بگیری، خانواده يك نمونه آنست، در خانواده که شوهر و مرد قیم است، ولی قیم خود کامه و مستبد نه، مطلق العنان نه، قیمی که مکلف به مشوره است، فقط زمانی میتواند تصمیم نهائی را بگیرد که طرف مقابل و همسرش هم راضی باشد، بدون رضایت زن و همسفر و همراه زندگی اش حق ندارد به تنهائی تصمیم بگیرد، مشوره و رضایت هر دو را اسلام شرط قرار داده است.

بین روشنفکران متأثر از فرهنگ غربی با مد و شد زمزمه می شود و در زمره اعتراضاتیکه با تقلید از غرب بر اسلام وارد می کنند، می گویند: چرا اسلام اجازه داده که يك مرد بیش از يك زن داشته باشد؟

گویا این یکنوع تبعیض است، بیائیم ببینیم اسلام در این رابطه چه می گوید؟ ما می پرسیم، اگر احیاناً در جامعه ای حالتبیش آمد که تعداد زنان بیش از مردان باشد، مشکل این تعداد بیشتر زنانرا از چه طریق حل کنیم؟ عادتاً در جنگها مردها کشته می شوند، عمر اوسط زن نسبت به مرد بیشتر است، مقاومت زن در برابر امراض نسبت به مرد بیشتر است، تولد زن بطور طبیعی بیش از مرد هاست، شما به هر جامعه که بروید، تعداد زنانرا بیش از مردها می یابید، امروز ما يك ونیم میلیون شهید داریم، صدها هزار بیوه داریم، به ما بگوئید: مشکل این تعداد بزرگ بیوه ها را از چه طریق حل

کنیم؟ چه راه دیگری برای حل این معضله وجود دارد؟ يك معضله اجتماعی است، سئوالی است که پاسخ می خواهد، هر مکتب و هر ایدئولوژی ای مجبور است به این پرسش جواب داشته باشد، قرآن می فرماید: وان خفتم الاتقسطوا فی الیتمی" اگر ترسیدید از این که مبادا در رابطه با ایتم حق تلفی کنید، جفا و ظلمی صورت بگیرد، حقوق ایتم پامال شود"، چاره خود داری از تجاوز به حق ایتم چیست؟! " فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلث و ربع " در رابطه با " ایتم"، "شهداء" و "بیوه ها" این حکم مطرح است، قرآن صریحاً می فرماید: اگر شرایطی پیش آمد که تعداد زیادی از بیوه ها و ایتم بی سرپرست مانده، می خواهید حقوق این ایتم تأمین شود، حقوق این ایتم پامال نشود، راه حل ارائه می کند، از زنهاییکه سرپرست خانواده و ایتم خود هستند به نکاح بگیرید، دو، سه و چهار، "فان خفتم ألا تعدلوا" ولی اگر دیدید که عدالت را نمی توانید مراعات کنید و از عدم مراعات عدالت خوف و بیم داشتید " فواحدة" پس یکی، این را مشروط به تأمین عدل ساخته، بخاطر حل مشکل ایتم و بیوه ها، اسلام بر این تأکید دارد، هیچ راه حل دیگری برای این معضله نداریم، اگر زنی نمی خواهد شوهرش بیش از يك زن داشته باشد با چنین مردی ازدواج نکند، در نکاح ایجاب و قبول ضروری است، بدون موافقه زن نکاح تحقق نمی یابد، مسأله جبر در میان نیست، با اسلام است که ما می توانیم حقوق زن را تأمین بکنیم، با اسلام ما میتوانیم جامعه بسازیم که در آنجا برابری است، در آنجا یکی نسبت به دیگری احساس برتری نمی کند، تبعیض اعمال نشده و حقوق کسی پامال نمی شود، اگر ایمان به خدا و

باور به آخرت و محاسبه الهی و رفتن بسوی خدا در میان نباشد، چه چیزی مانع انسان از ظلم و جفا و ستم می شود؟ چیست مانع انسان از جفا و از تعدی به حق دیگری و از ظلم؟! ایمان بخداست که انسانرا از تعدی و تجاوز به حقوق دیگران مانع می شود، باور بخدا جل شأنه باور به آخرت و باور به محاسبه الهی و این که می رویم بسوی خدا جل شأنه و در برابر او می ایستیم و از زندگی خود حساب می دهیم، از همه عملکردهای خودپرسیده می شویم، همین احساس، همین باور و این ایمان باعث می شود که انسان خود را از تجاوز و تعدی به حق دیگران باز دارد و مانع شود. شما می بینید در جائیکه باور و ایمان بخدا جل شأنه وجود ندارد با هیچ نیروئی نمی توانیم از ظلم و فساد و تعدی به حقوق دیگران مانع شویم، دیدیم کمونست ها در افغانستان چه کردند؟ دو نمونه را در کنارهم می گذاریم: کسی که رفت به اسلام، به خدا و دین و عقیده پشت کرد، کمونست شد، مزدور و نوکر اجنبی، در خدمت ارتش بیگانه، در صف اول علیه ملت خود جنگید، صدها هزار هموطن خود را بخاک و خون کشاند، در مقدمه الجیش و در صف اول قوای دشمن علیه ملت خود جنگید و زمانیکه قوای روسی کشور ما را ترک می گفت بر تانکهاییکه چین هایش بخون شهداء سرخ بود، اکلیل گل مگذاشت، برگردن سرباز روسی که دستهایش تا آرنج بخون افغانهای مظلوم سرخ بود گلچه گل مانداخت، مرتکب کشتارهای دسته جمعی شدند که نمونه های زیادی را داریم، قبرهای دسته جمعی، ما در هر ولایت نمونه هایی از کشتار دسته جمعی ای را داریم که در آن افغانها بدست کمونستها بطور دسته

جمعی تیر باران شده اند، هموطن خود را تیر باران کردند، در برابر این عناصر قسی القلب، بی رحم و مزدور، مادرانی را داریم که پیام شهادت شوهرش به او رسید، پیام شهادت يك پسرش، بعد دومی و سپس سومی اش به او رسید و با دریافت هر پیامی از جایش برخاسته و در برابر خدا جل شأنه؛ پروردگار خود به سجده رفته، دستهای دعا را بلند کرده و گفته که خدایا! امانت بود، بتو سپردم، به قضای تو راضی ام، نه جزع و فزع کرده و نه آثار اندوه و حسرت در سیمایش نمایان شده، سپاس خدا را بجا آورده که فرزندش در راه او به شهادت رسید، چه چیز او را مطمئن ساخته بود، چه چیز به او این شهامت و جرئت را بخشیده بود، بیایید این دو نمونه را در پهلوی هم گذاشته و مقایسه کنیم:

نمونه کمونست، کسیکه از خدا برید، به مقدسات خود پشت کرد، نوکر و مزدور اجنبی شد، در خدمت اجنبی علیه ملت خود جنگید، و نمونه مادری که بخدا جل شأنه ایمان داشت، ما بسیار زیاد از خانواده هائی را داریم که هر یکی چندین شهید در راه خدا تقدیم کرده، ممکن است در همینجا ما تعدادی زیادی از خانواده هائی را داشته باشیم که از فامیل خود چندین شهید را تقدیم کرده اند، ولی راضی بوده، شکوه و شکایت ندارد، از کسی- مطالبه پاداش نمی کند و آماده قربانی های بیشتر است، من باور دارم هر لحظه که هر افغان مسلمان احساس کند که با برداشتن سلاح و تقدیم قربانی ها خدا را راضی می سازد، به نفع کشور و مردمش است، از هیچ نوع قربانی دریغ نمی کند، ولی جنگ امروزی (میان طالبان و جبهه شمال) را جنگ مقدس نمی

شمارند، چنان تصور نشود که مردم ما گویا بی اعتنا اند، یا خسته شده اند و بستوه آمده اند، دیگر شیمه قربانی های بیشتر در اینها وجود ندارد، نه خسته و مانده اند و نه هم مأیوس و نا امید و نه استعداد قربانی های بیشتر در آنها سرکوب شده، بلکه آنها آماده تقدیم قربانی های بیشتر اند، ولی به تقدس این جنگ باور ندارند، معتقدند که این جنگ به نفع ملت و کشور ما نیست، این جنگ از بیرون بر ما تحمیل شده، این جنگ به نفع دشمنان ماست، اگر افغانها باور کنند که جنگی بخاطر خدا ادامه دارد، بخاطر برافراشتن پرچم اسلام، بخاطر سربلندی افغانستان، بخاطر آزادی کشور، بخاطر خاتمه جنگ، بخاطر تأمین صلح پایدار و بخاطر تأسیس حکومت اسلامی، افغانها آماده هر نوع قربانی اند. ما باور داریم که ان شاء الله این حالت درد ناک حتماً و بزودی خاتمه خواهد یافت، جنگ پایان خواهد یافت، صلح پایدار در کشور ما تأمین خواهد شد و ما حکومت دلخواه اسلامی خود را در افغانستان آزاد و مستقل خواهیم داشت، این آرمان ان شاء الله حتماً و بزودی بر آورده خواهد شد، افغانهای سربلند بکشور خود فاتح بر خواهند گشت، آرمان فرد فرد ملت افغان تحقق خواهد یافت، آزادی کشور، خاتمه جنگ، تشکیل حکومت منتخب اسلامی، حکومتی که منبعث از اراده مردم باشد و از بیرون بر افغانها تحمیل نشده، این آرمان ها حتماً و بزودی بر آورده خواهند شد.

أقول قولي هذا، استغفرالله لي ولكم والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته.



